



زندگی در سایه قانون و خرد

کفت‌وگو با: سیدمصطفی محقق داماد

اطلاعیه ش ۲۴۳۶۸، ۱۳۸۷/۱۰/۳

وقتی زندگی، مبنای انسان و حق انسان و هر حقی دیگر است که از انسانیت انسان و برای آن وضع شده است، چگونه می‌توان آن را نادیده گرفت. سنگ بنایی به نام حق حیات که مورد قبول گذشتگان و حالیان و آیندگان است، دریچه‌ای است که ورود به زندگی از آن روزنه، بازگشاینده سلسله حقایقی است که می‌توان در چارچوب آنها، به وجه معنادار زندگی اجتماعی و فردی اندیشید و همین سلسله حقایق است که امروزه به عنوان یک امر خلل‌ناپذیر و بنیادین میان شرقیان و غربیان مورد اتفاق نظر است.

زندگی عبارت است از، رساندن بار عمر به مقصود. به این معنا که آدمی عمری را که دارد به مقصد برساند و از درخت عمرش، میوه برداشت کند. مفهوم زندگی از منظر علم حقوق، یعنی شناختن حق مردم و حقوقدان از چارچوب حقوقی به زندگی نگاه می‌کند. و باید با ادبیات عرفان و اخلاق سر و کار داشته باشد. زندگی انسان باید در سایه قانون و مهربانی باشد. دنیای غرب امروز در سایه قانون، بسیار آرام زندگی می‌کند. در زندگی امروز غرب، در واقع دو موضوع وجود دارد: ۱. قانونی زندگی کردن؛ ۲. اخلاقی زندگی کردن.

در غرب همه نسبت به هم اطمینان دارند. زندگی در سایه عدالت و آزادی نیاز به بررسی دارد. آزادی مطلق موجب ناآرامی جامعه می‌شود. محدود کردن انسان‌ها موجب ناراحتی می‌شود، از آن رو که آزادی در ذات انسان‌ها وجود دارد. از طرف دیگر آزادی مطلق هم موجب هرج و مرج بوده، ناآرامی به بار می‌آورد. بنابراین بین آزادی و لجام گسیختگی و هرج و مرج، قانون حد معیار قرار می‌گیرد. قانون همان چیزی است که عدالت را رعایت می‌کند و آزادی را به گونه‌ای محدود می‌کند که موجب لجام گسیختگی نگردد. آزادی، مزاحم

بیرون از عدالت است. از طرف دیگر، سلب آزادی هم از رشد بشری می‌کاهد. بنابراین بینایش مسأله عدالت و اعتدال است. زندگی قدیم در سایه اخلاق دینی و حاکمیت اصول اخلاقی و دینی در درون انسان‌ها قرار داشت و قانون‌های دنیوی چندان روی آنها تأثیر نداشت، چون نیازی به آنها نبود. اما امروزه در زندگی جدید، مردم فقط سعی می‌کنند خودشان را از سیطره قانون کنار بکشند و نجات دهند و به اصطلاح از زیر بار سلطه قانون دربروند. مقدار زیادی از مشکلات زندگی از جهل ناشی می‌شود. برای آموزش زندگی باید سعی شود یک نهضت ضد جهل به راه انداخته شود. جهل در مقابل عقل است. اگر تعقل افزایش یابد، جامعه در سایه خرد زندگی خواهد کرد و قرار داشتن جامعه در سایه خرد، منادی بهترین زندگی است. وجه مشترک را باید زندگی در سایه خرد قرار داد و در جهت بسط تعقل کوشش کرد.

مزارش‌گر: محمدباقر محمدی‌منور

بررسی امکان و امتناع نواندیشی دینی (۱) و (۲)

میراحمدی، محقق داماد، پورفرید، پورازغدی و محمدرضا تاجیک

ایران، ش ۴۱۰۷ و ۴۱۰۸، و ۱۳۸۷/۱۰/۷۵

از دیدگاه میراحمدی، سنت، مجموعه افکار و اعمالی است که به شکل موروثی و به جا مانده از پیشینیان به صورتی مسلم و قانع‌کننده از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند. مفهوم تجدد نیز مجموعه افکار و اعمالی است که در غرب شکل گرفت و تمامی عرصه‌ها، نهادها و به ویژه شیوه‌های زندگی را متحول ساخت. در یک طیف‌بندی می‌توان سه جریان سنت‌گرایی دینی، نوگرایی دینی و نواندیشی دینی را نام برد. سنت‌گرایی دینی، با نپذیرفتن امکان‌سازش میان سنت و تجدد، به سنت اصالت داده و به طرد تجدد اقدام می‌کند. سنت‌گرایان تلاش می‌کنند با برگشت به عصر سنت، گزاره‌ها و نشانه‌های آن عصر را در زمان حاضر تحقق ببخشند و به سؤالات جدید پاسخ دهند. پس سنت‌گرایی دینی، از سنت‌گرایی آغاز شده و به نواندیشی دینی ختم می‌شود. نوگرایی دینی، پرسش‌های امروز را به نص ارجاع می‌دهد و با عبور آن به مسیر طولانی تاریخ تفکر اسلامی، در صدد طراحی یک استراتژی است که این استراتژی در سطح کلان در تمدن‌سازی، و در سطح خرد در دولت‌سازی اسلامی، ظهور کند. جریان نواندیشی دینی در نگاه به نص و سنت ناگزیر از شالوده‌شکنی سنت است. در این نگاه ساختار شکنانه میان دین و معرفت دینی تفکیکی صورت می‌پذیرد. میراحمدی در پایان پنج گزاره را عنوان کرده که نشان‌دهنده امتناع مفهومی ترکیب نواندیشی دینی بود:

بازتاب اندیشه ۱۰۶

۸۰

مزارش‌ها